

سارا رستمی صاحب امتیاز
سارا رستمی مدیر مسئول و سردبیر
ریحانه محسنی، فاطمه مودب، حورا طوسی، کاوان هیئت تحریریه
سارا رستمی ویراستار
سارا رستمی صفحه آرا

دوهفته نامه فرهنگی اجتماعی باران / شماره بیستم / دی ۹۹

@baran.f.m841



« کلامی از پدر ایران

اگر زنان با قرآن مانوس شوند، بسیاری از مشکلات جامعه حل خواهد شد. چون زن آشنا با قرآن می تواند در تربیت فرزندان تاثیرات زیادی داشته باشد.

سید علی خامنه ای

۱۳۸۸ / ۷ / ۲۸

« فهرست ۶۶

- ۱ کلامی از پدر ایران
- ۱ سوء استفاده ممنوع
- ۲ آن وقت سرباز فراری می شدم!
- ۳ علم دین، فهم دین
- ۴ تقلب در میان شهدا

« سوء استفاده ممنوع !

... یاد خاطره یکی از دوستان افتادم: « با جمعی از بچه های کرمانی داخل یک موبک نشسته بودیم، قابلمه نیمرو جلوی یک عراقی بود و با ولع و اشتیاق مشغول خوردن بود. ما هوس نیمرو کرده بودیم، صدا بلند کردیم: «می دونی ما کی هستیم؟! ما همشهری های حاج قاسم سلیمانی هستیم.»

مرد عراقی تا نام حاج قاسم را شنید مثل برق گرفته ها از جا پرید، یک دستش را به نشانه احترام بر سر گذاشت و با دست دیگرش قابلمه نیمرو را جلوی ما گذاشت. خنده بر لب هایمان ماسید. رفت و به سرعت برگشت، یک سینی پر از نیمروی دیگر جلویمان گذاشت.»

پیش خودم گفتم: « باید این ترفند همشهری حاج قاسم را بکار ببرم.» البته به آنجا نکشید، سینی پر از نان و پنیر از راه رسید...



ریحانه محسنی

کارشناسی مامایی ۹۸

« آن وقت سرباز فراری می شدم...! »

گفتگویی دوستانه با مدافع سلامت، پرستار عزیز تازه کار، سرکار خانم مهدیه قلی زاده مقدم.

- سلام و خسته نباشید بچه های نشربه باران خدمت شما + سلام.

- چه مدت است که مشغول مبارزه با کووید ۱۹ هستید؟

+ بعد از فارغ التحصیلی حدود دو ماه و نیم است که در بیمارستان فرقانی قم طرحم را شروع کرده ام.

- چرا با اینکه می دانستید بیمارستان آلوده ترین جا از نظر کرونا است، برای طرح اقدام کردید؟ می توانستید صبر کنید تا شرایط کمی بهتر شود و بعد پا به بیمارستان بگذارید!

+ چون آن وقت سرباز فراری می شدم و این موقعیتی بود که خدا برایم فراهم کرد که بتوانم خط مقدم رو تجربه کنم. چرا باید این لطف بزرگ را رد می کردم!

- آیا در این مدت پیش آمده است که خستگی یا فشار کاری باعث شود از ادامه مسیرتان منصرف شوید؟ قبلا چنین اپیدمی را دیده بودید؟

+ خیر، پیش نیامده. تا به حال در دوره تحصیلم چنین شیوع بالایی از یک بیماری را ندیده بودم. اگر چه شنیده ام که در فصل های سرد و با شیوع آنفلوآنزا بیمارستان ها شلوغ می شدند و حتی مرگ و میر هم داشته ولی کرونا جور دیگری است، همکارانم می گویند اوایل بیمارها به ناگهان زیاد می شدند و به ناگهان فوت می کردند. هم چنین آگاهی ها بسیار کم بود و رعایت اصول بهداشتی انجام نمی شد.

- با ذکر خاصی مانوس هستید که در زمان خستگی و پریشانی تکرار کنید؟

+ ذکر یا زهرا (س)، قبلا کتاب شهید ابراهیم هادی را خوانده بودم و در آن نوشته بود هر زمان عرصه بر این شهید سخت می شد، ذکر حضرت زهرا (س) رازمزه می کردند و با لطف ایشان از بحران ها عبور می کردند، من هم وقتی بیماران زیاد می شدند یا آمار فوتی ها بالا می رفت یاد این خاطره می افتم و از بانوی دو عالم مدد می خواهم.

- در کسوت پرستاری چه تعریفی برای مصائب حضرت زینب (س)



پرستار دشت کربلا دارید؟

+ اصلا این دو پرستاری قابل قیاس باهم نیستند ولی قابل درک است که چطور باید در سختی ها و مشکلات آرامش خود را حفظ کرد، شرایط را مدیریت کرد و پرستاری همه جانبه جسمی و روحی و روانی از اطرافیان داشت، برای پرستاری لازم نیست هم مدرک علمی داشت، بلکه ما در بعدی که توانایی اش را داریم می توانیم پرستاری کسانی را که در آن موضوع آسیب دیده و ضعیف هستند را بکنیم. در ضمن ما پرسنل اغلب خود آسیبی ندیده ایم اما ایشان علاوه بر بار سنگین پرستاری بقیه خودشان هم آسیب های جسمی و هم داغ عزیزان دیده بودند!

- کرونا کدام یک از باورها و نظرات شما را به چالش کشید؟
+ روی همه ابعاد زندگی تاثیر داشت، هم نکات مثبت داشت و هم نکات منفی. من قبلا یک مسئله را نمیتوانستم باور کنم و آن این بود که در قیامت هر کس فقط به فکر خودش است و حتی مادر از فرزندش فراری است، این برایم باور پذیر نبود ولی کرونا تمام معادلاتم را به هم ریخت، در بیمارستان می دیدم مادری کرونا گرفته و فرزندانش جرأت ندارند به بالینش بیایند و برعکس. البته برای پیشگیری از شیوع بیماری این کار ضروریست. چیز دیگری اینکه به نظرم کرونا توانست استراحتی به کره زمین بدهد. ما، در زندگی روتین هایی داشتیم که قدرشان را نمی دانستیم و برای ما ساده و بی ارزش بودند، مثل رفت و آمد ها، ماسک زدن، دست دادن و در آغوش گرفتن عزیزان، بیرون رفتن و تفریح و ...



« علم دین، فهم دین »

رفتم خونه پدر سه تا شهید، یه خورده احوال پرسى کردم،

گفتم: کجا وضو بگیرم؟

گفتن: دو سه تا پله باید بری پایین.

رفتم وضو گرفتم، دیدم پیرمرد حوله آورده.

گفت: حوله آوردم دست و صورتت رو خشک کنی.

گفتم: حدیث داریم اگر وضو گرفتید و جای وضو رو خشک

نکنید، ثوابش سی برابره!

پدر سه تا شهید جواب داد: حدیث نداریم که اگه یه پیرمرد

با درد پا برات حوله آورد خیطش نکن؟!

گفتم: من علم دین دارم، فهم دین ندارم.

حورا طوسی

کارشناسی ارشد آموزش بهداشت 98

فاطمه مودب

کارشناسی امامی ۹۵

+ نهایت همه دعا های عالم جمع می شود در یک جمله « اللهم عجل لولیک الفرج »

- آمین، خیلی ممنونم برای وقت گرانبهایی که در اختیار ما گذاشتید. موفق و موید باشید.

- برنامه تان برای آینده ؟

+ اگر لایق باشم پرستاری را ادامه می دهم، سعی می کنم به درجات بالاتر علمی برسم و از لحاظ بالینی حرفه ای تر شوم تا اگر لیاقت و سعادت داشتم بتوانم بهتر خدمت کنم.

- توصیه تان برای دانشجویان علوم پزشکی؟

+ دوستان عزیزم، بدانید کار شما واقعا مقدس است، به این نگاه نکنید که ارزش اجتماعی فلان رشته بیشتر یا کمتر است، ارزش معنوی کار درمان آنقدر بالاست که یک عمر از لحاظ روحی و معنوی تامین می شوید و در زندگیتان بسیار تاثیر گذار است، به قول معروف به مو می رسد ولی پاره نمی شود! اگر ایمان داشته باشید، اخلاق خوش و درد دیگران را درد خود دانستن و بیمار را پدر و مادر و خواهر و برادر خود دانستن عاقبتان را به خیر می کند.



- در این جایگاه از مردم چه انتظاری دارید؟

+ فقط اینکه سطح فرهنگشان را بالا ببرند، منطقی فکر کنند و تصمیم بگیرند و به شایعات گوش نسپارند، ماسک بزنند ، کمتر رفت و آمد کنند، و حتی اگر علامتی ندارند خود را ناقل احتمالی بدانند و نگذارند به خاطر عدم رعایت آن ها جان یک نفر از دست برود.

- یک دعا برای حسن ختام؟

+ نهایت همه دعا های عالم جمع می شود در یک جمله « اللهم عجل لولیک الفرج »

- آمین، خیلی ممنونم برای وقت گرانبهایی که در اختیار ما گذاشتید. موفق و موید باشید.

«قلب در میان شهدا»

اصطلاح قلب بیشتر ما را به یاد جرائم درسی ایام امتحانات می‌اندازد، اما در واقع ما انواع قلب را داریم که در اینجا فقط به یکی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. قلب‌هایی که در بین بسیاری از شهدا رایج بود و به سبب آن می‌توان برخی شهدا را، شهید متقلب نام نهاد. این قلب‌ها بدنال عشق به خدا و شهادت خودنمایی می‌کرد. قلب‌هایی با رنگ و بویی متفاوت...

دست بردن در شناسنامه و بزرگ کردن سن که با توجه به دستی بودن شناسنامه‌ها ممکن بود و گاهی هم ناشیانه انجام می‌شده است اما با وجود شاهدان جعلی رفع ابهام می‌شد. (جنگ تحمیلی)

تغییر سن در کپی شناسنامه و عدم ارائه‌ی شناسنامه. (جنگ تحمیلی)

نوشتن رضایتنامه‌ی جعلی برای حضور در جبهه. این رضایتنامه را باید پدر می‌نوشته که اغلب مخفیانه و بدون اطلاع خانواده، توسط خود شهید نوشته می‌شد. (جنگ تحمیلی)

شناسنامه‌ی قرضی: استفاده از شناسنامه برادر، خواهر یا دوستان بزرگتر که نمی‌توانستند به جبهه بروند. (استفاده از شناسنامه خواهر موقعی ممکن بوده است که اسم ایشان جزء اسامی مشترک می‌بود مثل عزت، جهان و...). (جنگ تحمیلی)

جا زدن خود به عنوان اتباع جهت پیوستن به فاطمیون و زینبیون. (مدافعین حرم)

تلاش برای تهیه‌ی مدارک هویتی سوریه‌ای یا عراقی (مدافعین حرم)

و صدها راه دیگر...

وقتی به قلب‌های آنان و خودمان نگاه می‌کنم، احساس سرافکندگی تمام وجودم را می‌گیرد. آنان برای رسیدن به هدف والای خود از هیچ، پله می‌ساختند و به عرش می‌رسیدند و ما برای رسیدن به دنیا آن‌هم بدون تلاش درست، عقبای خود را تباه می‌کنیم تا شاید چند روزی در این دنیا خوش باشیم...!

چه معامله‌ای کردند آنها، چه معامله‌هایی می‌کنیم ما!

